

داعش و پدیداری موازنه تهدید

در روابط ایران و عراق

عبدالمجید سیفی^۱

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران

ناصر پورحسن

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۲/۵ - تاریخ تصویب ۹۷/۳/۱۵)

چکیده

روابط ایران و همسایه غربی آن را می‌توان یکی از غیرعادی‌ترین و استثنایی‌ترین روابط خارجی در دنیا تلقی کرد. روابط ایران و عثمانی و سپس عراق طی قرون اخیر شامل چرخه‌ای از تعارض‌های بلندمدت، جنگ‌ها و دوره‌های کوتاه مدت اتحاد، صلح سرد و همزیستی بوده است. از به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ تا سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳، پرتعارض‌ترین دوره در روابط دو کشور محسوب می‌شود به گونه‌ای که طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بین ایران و عراق رخ داد. با پیدایش داعش، روابط دو کشور وارد مرحله‌ای شد که با ادوار گذشته تفاوت ماهوی دارد. در این مقاله، براساس چهارچوب نظری «موازنه تهدید» چگونگی این دگردیسی بنیادین در روابط ایران و عراق تحلیل شده است. فرضیه نویسندگان این بوده که شکل‌گیری داعش به مثابه یک تهدید امنیتی مشترک، موجب گذار روابط ایران و عراق جدید از تعارض به تعاون راهبردی شده است. این تهدید از همجواری دو کشور و ادراک مشترک آنها از میزان جدی بودن خطر هویتی داعش ناشی می‌شود. با توجه به جایگاه حیاتی عراق در محیط امنیتی جمهوری اسلامی و عدم وجود پژوهش‌هایی که «موازنه تهدید» مبنای نظری آنها باشد، این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی دگردیسی در روابط ایران و عراق را تحلیل کرده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، عراق، موازنه تهدید، امنیت ملی، داعش، تشیع.

Email: seifi2002@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

تاریخ روابط ایران با همسایه غربی آن در طول قرون اخیر، شامل چرخه‌ای از تعارض‌های بلندمدت و دوره‌های کوتاه‌مدت صلح سرد و همزیستی بوده است. اگر از تاریخ قرون گذشته که سرزمین کنونی عراق بخشی از ایران و حتی پایتخت آن بود، بگذریم، از سال ۱۵۱۴ که سلطان سلیم به ایران حمله کرد و جنگ چالدران آغاز شد تا ۱۹۸۰ که صدام حسین جنگ تحمیلی را شروع کرد، ۲۵ جنگ بین ایران و همسایه غربی آن روی داد که ۲۴ جنگ آن بین ایران و عثمانی و یک جنگ بین ایران و عراق به وقوع پیوست (اردستانی، ۱۳۸۸: ۴۷). البته اگر جنگ‌های محدود و کم‌شدتی که در مرزهای مذکور رخ داده، محاسبه شود، در آن صورت تقریباً «جنگ» قاعده حاکم بر روابط ایران و همسایه غربی آن در تمامی قرون اخیر بوده است. طی مدت مذکور حدود ۲۰ پیمان صلح و توافقنامه مهم بین ایران با عثمانی و عراق منعقد شده است. در فاصله حدود چهار قرن از امضای عهدنامه معروف «آماسیه» بین ایران و عثمانی در سال ۱۵۵۵ تا امضای عهدنامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ بین ایران و عراق، ده‌ها توافقنامه از جمله عهدنامه ذهاب یا قصر شیرین (۱۶۳۹)، معاهده اول ارزروم (۱۸۲۳)، عهدنامه دوم ارزروم (۱۸۴۷)، پروتکل تهران (۱۹۱۱)، پروتکل استانبول (۱۹۱۳) میان ایران و همسایه صفحات غربی آن منعقد شده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۰، ۲۸). وجود این توافقنامه‌ها، بیش از آنکه نشانه‌ای از تفاهم باشد، مؤید منازعه و تعارض بوده و این پیمان‌ها یا به دنبال منازعه و مشاجره‌ای طولانی و جنگی خونین منعقد شده و یا برای جلوگیری از افزایش تعارضات امضاء شده‌اند. روابط ایران و عراق پس از پیدایش عراق مدرن نیز دوره بسیار پرتنش پشت سر گذاشته است. این روابط به جز در مقطعی که نظام سلطنتی در عراق حاکم بود، در دوره ژنرال‌های کودتاگر و حزب بعث بسیار پرتنش بود. روابط دو کشور با به قدرت رسیدن صدام حسین که مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی بود، وارد عصر جدیدی شد و طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بین دو کشور همسایه رخ داد. این جنگ ۸ ساله، تلفات انسانی بسیاری زیاد داشته است. منحنی روابط ایران و عراق در دوره پس‌اصدام با گذشته بسیار متفاوت است. با حضور نیروهای نظامی آمریکا، دولت عراق در عمل فاقد معیارهای حاکمیتی

بود با این وصف، با گذار قدرت و متجلی شدن حاکمیت اکثریت شیعی، روابط سیاسی ایران و عراق وارد عصر جدیدی شد. با خروج نظامیان آمریکا، وقوع تحولات گسترده‌ای که از اوایل سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا آغاز شد، و اشغال بخشی از عراق توسط گروه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در سال ۲۰۱۴، روابط ایران و عراق بازهم متحول شد و برخلاف گذشته، دو کشور برای نخستین بار نه تنها تهدیدی علیه یکدیگر محسوب نشده‌اند بلکه به جای تعارض، به همکاری روی آوردند. این دگردیسی در روابط، به مثابه یک مسأله علمی، در این مقاله مورد کندوکاو قرار گرفته است. چگونه روابط ایران و عراق پس از چندین قرن تعارض و منازعه کم شدت و پرشدت، به دنبال تصرف بخش‌هایی از عراق توسط داعش، به همکاری و تعاون راهبردی تحول یافته‌است؟ در پاسخ به سؤال مذکور، این فرضیه پردازش می‌شود: «شکل‌گیری داعش به مثابه یک تهدید امنیتی مشترک، موجب گذار روابط ایران و عراق جدید از تعارض به تعاون راهبردی شده است. این تهدید از همجواری دو کشور و ادراک مشترک آنها از میزان جدی بودن خطر هویتی داعش ناشی می‌شود».

پیشینه موضوع

با توجه به تحولاتی که طی سال‌های اخیر در عراق رخ داده، پژوهش‌های متعددی در باره سیاست خارجی ایران در قبال این کشور انجام شده که بخش عمده آنها به دوره پساصدام و پیشاداعش مربوط است. برای مثال، ارجمند و طلوعی، قدرت هوشمند ایران در دوره پس از سقوط صدام را بررسی کرده‌اند (ارجمند و طلوعی، ۱۳۹۳). دو پژوهشگر دیگر، وجوه مختلف قدرت نرم ایران در عراق جدید را تحلیل کرده‌اند (جمشیدی و محمدی گهرودی، ۱۳۹۳). نویسندگان دیگری به تحلیل پیامدهای پیدایش داعش بر محور راهبردی تهران-سوریه-حزبالله تأکید کرده است (Devine, 2015, 3-5).

اثر دیگر، کتاب «سیاست خارجی ایران در عراق جدید» است که توسط دکتر کیهان برزگر به رشته تحریر درآمده است و تلاش دارد تا با نگاهی به تاریخ روابط ایران و عراق به بررسی جایگاه عراق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران پساصدام بپردازد.

با این وجود، کتاب حاضر نیز متعلق به دوران پیشاداعش است و عملاً نقش داعش در شکل دادن به روابط دو کشور مورد بررسی قرار نگرفته است (برزگر، ۱۳۸۵).
 با توجه به جایگاه حیاتی عراق در محیط امنیتی جمهوری اسلامی و عدم وجود پژوهش‌هایی که تحولات پس از تصرف بخش‌هایی از عراق توسط داعش و نیز مشارکت فعالانه ایران در مقابله با داعش در عراق و نسبت آن با امنیت ملی جمهوری اسلامی را سنجیده باشد، این مقاله با چهارچوب نظری «موازنه تهدید» دگردیسی روابط ایران و عراق را با روش توصیفی - تحلیلی بررسی کرده و از منظر جدیدی رابطه کنش سیاسی - نظامی ایران در عراق و نسبت آن با ارتقای امنیت ملی جمهوری اسلامی را کندوکاو می‌نماید.

چهارچوب نظری: موازنه تهدید

در تداوم سؤال اصلی مقاله، این سؤال نظری مطرح می‌شود که تحولات در روابط ایران و عراق پس از شکل‌گیری داعش و حضور فعالانه جمهوری اسلامی در مقابله با داعش با کدامیک از نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای قابل تحلیل است؟ به نظر نویسندگان مقاله اگرچه این روابط را می‌توان با نظریه‌های متفاوتی تحلیل کرد، اما نظریه «موازنه تهدید»^۱ ظرفیت بیشتری برای تبیین این موضوع داراست. این نظریه توسط «استفن والت»^۲ برای افزایش ظرفیت نظریه‌های موازنه قوای سنتی واقع‌گرایان مطرح شد که تا اواخر قرن بیستم، یکی از مهمترین نظریه‌ها برای تبیین روابط بین دولت‌ها محسوب می‌شد. اما با وقایعی نظیر فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی، کاربرد و قدرت تبیین نظریه موازنه قوا توسط بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مورد تردید قرار گرفت؛ زیرا پس از فروپاشی شوروی، با وجود تبدیل آمریکا به قدرت مهم بین‌المللی به گونه‌ای که برخی تحلیلگران، دوره پس از جنگ سرد را «کنسرت تک قطبی»^۳ نامیده‌اند (Wright, 2015: 12)، تمایل جدی برای ایجاد موازنه برضد این قدرت از سوی دیگر قدرت‌ها مشاهده نشد (عباسی و قیاسی، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

¹ The Balance of Threat (Bot)

² Stephen Walt

³ A Unipolar Concert

هرچند در سال‌های اخیر برخی رفتارهای موازنه بخش از سوی روسیه به ویژه با دیپلماسی اجبار در گرجستان و اوکراین مشاهده می‌شود و با الحاق کریمه به دنبال تغییر نقشه اروپاست (Wright, 2015: 7)، اما برای چندین سال، به ویژه در فضای سنگین پس از ۱۱ سپتامبر، هیچگونه موازنه‌سازی علیه آن انجام نشد. این عدم تحقق موازنه علیه هژمون بالقوه در مورد آمریکا پس از جنگ سرد، «والت» که از متفکران مهم سنت واقع‌گرایی است، به سوی «جابه‌جایی»^۱ نقطه تمرکز واقع‌گرایی از «موازنه قدرت» به «موازنه تهدید» سوق داد تا بدین‌سان به تعبیر خودش، گره کور نواقعی‌گرایی گشوده شود (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱). در واقع والت از جمله واقع‌گرایانی است که با طرح ایده‌های جدید و متفاوت از نظریه‌های سنتی واقع‌گرایی و حتی واقع‌گرایی ساختاری والتز، کوشیده پایه‌های این نظریه را مستحکم‌تر نماید. والت با نقد اصل موازنه قوا و با مطرح موازنه تهدید در عمل توانسته است مباحث واقع‌گرایی را در حوزه امنیتی غنی‌تر نماید. نقطه محوری مباحث وی در بررسی علت اتحادها و ائتلاف‌های نظامی با هدف ایجاد موازنه، واکنش به احساس تهدید است (ترابی، ۱۳۸۴: ۲۱). آنچه در نظریه موازنه تهدید از سوی والت ارائه شده، به معنای آن است که در برخی از مقاطع زمانی، بعضی کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی به جای آنکه زمینه موازنه قدرت را به وجود آورند، امکان پیوستن سایر بازیگران به ائتلاف با بازیگر مسلط را به وجود می‌آورند. به‌طور کلی، «پیوستن به بازیگر مسلط» در برابر موازنه با نیروهایی است که در صدد کسب هژمونی هستند. این رهیافت نشان می‌دهد مطلوبیت موازنه تهدید برای بازیگران هژمون (در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی) به کار گرفته می‌شود، در حالی که هرگونه مطلوبیت موازنه قوا برای کشورهای است که در معرض تهدید بازیگر هژمون و نیروی مؤثر در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارند (Walt, 1987: 36).

به طور کلی می‌توان اصول کلی نظریه موازنه تهدید از نظر استفن والت را اینگونه

دسته‌بندی کرد:

¹ Shifting

- دولت‌ها در مقابل طرف‌هایی متحد می‌شوند که منشأ بیشترین تهدید محسوب می‌شوند؛ بنابراین، تهدیدات لزوماً جزو قوی‌ترین تهدیدها نیستند. به این تعبیر که کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند، بلکه آنها در پی ایجاد توازن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن، تهدید محسوب می‌شود. برای مثال، افزایش قدرت دولت آمریکا در تمام دوران جنگ سرد برای کانادا، امری ملموس بود اما هیچگاه این کشور در راستای توازن دادن به قدرت آمریکا، اقدامی انجام نداد. زیرا کانادا از افزایش قدرت آمریکا برداشت تهدید نمی‌کرد اما درست برخلاف کانادا، کشورهایی چون کوبا با ادراک تهدید تلقی کردن آمریکا، می‌کوشیدند با گسترش اتحاد با شوروی به آن توازن دهند. بنابراین اقدام‌های متفاوت کوبا و کانادا در مقابل آمریکا را نمی‌توان بر اساس اصل توازن قوا توضیح داد ولی با نظریه توازن تهدید می‌توان رفتار آنها را تحلیل کرد (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۱۹-۱۷).

- تهدید، صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد بلکه ادراکی است که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند. به نظر والت، برخلاف آن چه تصور می‌شود، کشورها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می‌شود، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند. زمانی که تهدیدی احساس شد، کشورها یا می‌کوشند در مقابل آن توازن ایجاد کنند یا این که به کشور تهدیدکننده، بپیوندند (Walt, 1998: 132).

- هر اندازه تهدیدات خارجی شدیدتر باشد، به همان اندازه انگیزه اتحاد بیشتر می‌شود. این بدان معناست که شکل‌گیری سطوح اتحاد عمدتاً با میزان ایجاد خطر تهدید مشترک دارای نسبت مستقیمی است. یکی از شرایط افزایش امنیت در نظام موازنه تهدید آن است که موازنه به‌وجود آمده به هنجارها تبدیل شود. یعنی زمانی که موازنه ایجاد شد، اگر اصولی که براساس آن موازنه شکل گرفته است، تبدیل به اصولی هنجاری بین طرفین حاضر در اتحاد شد، آنگاه می‌توان انتظار داشت سطح اتحاد به اتحاد راهبردی تبدیل شود. والت با بیان اینکه ایجاد اتحادها پاسخی به تهدیدات امنیتی می‌باشد، بر این باور است که دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌ها به موازنه دست می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع

آنها داشته باشند. لذا توازن را می‌توان از درون و بیرون از طریق بسیج نیروهای داخلی و از راه ایجاد اتحادهای موقت میان کشورهای در معرض تهدید جهت مقابله و مقاومت در برابر یک تمرکز قدرت تهدیدآمیز دنبال کرد (Walt, 1987: 11).

- به نظر والت، تهدید از «قدرت کلی»^۱، «مجاورت جغرافیایی»^۲، «قدرت تهاجمی»^۳ و «نیات تجاوزکارانه»^۴ تشکیل می‌شود. قدرت کلی همان مجموع منابع کشور است؛ کشوری که منابع بیشتری داشته باشد، می‌تواند نسبت به کشوری که منابع کمتری دارد، تهدید جدی‌تری را موجب شود. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد (در صورت برابر بودن سایر شرایط) که کشورهای نزدیک اغلب تهدیدکننده‌تر از کشورهای دور هستند. قدرت تهاجمی، توانایی یک دولت برای تهدید حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه‌ای قابل قبول است. سرانجام، کشورهایی که تجاوز پیشینه تصور شوند، احتمال بیشتری دارد موجب ایجاد توازن شوند تا دولت‌های دیگر. نیات تجاوزکارانه تمایل یک کشور خاص به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد. والت در نظریه خود بر اهمیت نیات تجاوزکارانه به جای منابع مادی قدرت نیز تأکید می‌ورزد. برای نمونه، وی هنگام تبیین ریشه‌های جنگ سرد می‌گوید مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیات تجاوزکارانه اتحاد شوروی موجب ایجاد توازن توسط قدرت‌های منطقه‌ای در اروپا و آسیا به صورت تشکیل اتحادهایی با ایالات متحده شد و متعاقباً اتحاد شوروی هم با تقویت قدرت خود در داخل، در برابر ایالات متحده توازن ایجاد کرد (Walt, 1987: 12).

موازنه قدرت و تعارض راهبردی در روابط ایران و عراق

تا ظهور دین اسلام، عراق کانون عمده فرهنگ ایرانی شمرده می‌شد. تیسفون به عنوان پایتخت اصلی سلسله‌های ساسانی و اشکانی (به مدت ۹۰۰ سال) در عراق امروزی واقع شده بود؛ ۱۲ استان در بین‌النهرین «دل ایران‌شهر» خوانده می‌شدند، عراق یا اراک همانند بغداد

¹ Overall Capabilities

² Geographic Proximity

³ Offensive Capabilities

⁴ Aggressive Intentions

پایتخت این کشور، کلمه‌ای ایرانی است. اولی به معنی «ایر»ها یا ایرانیان و نیز کنار رودخانه و دومی به معنی «شهر خدا یا داده خدا- بغ داد» است (شعبانی، ۱۳۶۸: ۴۰۷). در سده‌های نخست پس از ظهور اسلام، هر دو کشور جزئی از قلمرو تمدن اسلامی محسوب می‌شدند. اما با شکل‌گیری امپراتوری عثمانی، تعارض آن با ایران آغاز شد. سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی در سال ۱۴۵۳ میلادی با فتح قسطنطنیه، به حیات هزار ساله امپراتوری روم شرقی (بیزانس) خاتمه داد و با تأسیس امپراتوری نیرومند عثمانی در صدد کشورگشایی برآمد. نیم قرن پس از پیدایش عثمانی، سلسله صفوی در سال (۱۵۰۲ میلادی) در ایران تأسیس شد، که هدف اصلی آن حفظ تمامیت ارضی ایران از خطر هجوم ترکان عثمانی بود. صفویان برای مقابله با تفوق مذهبی عثمانی‌ها، مذهب شیعه را به عنوان دین رسمی مردم ایران ترویج کردند که در حل اختلافات داخلی و تحکیم وحدت، نقش بسزایی ایفا می‌کرد.

هویت‌های متفاوت و رقابت‌های سیاسی بین این دو واحد سیاسی همسایه، باعث وقوع جنگ‌های بزرگ و به تبع موافقتنامه‌های مهمی شد که در مقدمه به برخی از آنها اشاره شد. هرچند تسلط ادواری صفویه بر مناطق جنوبی عراق کنونی باعث تقویت موقعیت شیعیان در این منطقه شده بود، اما شیعیان در عراق دارای سابقه‌ای تاریخی هستند و برای نمونه نحل‌های «بیانیه»، «مغیریه»، «منصوریه» و «جناحیه» از قرن‌ها قبل در عراق امروزی فعالیت داشتند (Tucker, 2008: 13). اگرچه شیعیان نقش مهمی در استقلال عراق نوین داشتند به گونه‌ای که فتاوای علمایی چون محمدتقی شیرزای و محمدکاظم یزدی در سال ۱۹۲۰ به پیدایش اعتراض‌های جدی و پردامنه مردم عراق علیه استعمارگران انگلیسی منجر شد، اما با استقلال عراق مدرن در سال ۱۹۳۲، تعارض‌های هویتی تداوم یافت برای نمونه ملک فیصل به بهانه کارشکنی خارجی‌ها در روند انتخابات عراق، علمای بزرگ را از عتبات اخراج کرد (دادفر و زندیه، ۱۳۹۲: ۷۷). لازم به ذکر است در آن مقطع هنوز حوزه علمیه قم، ایجاد نشده بود و هزاران ایرانی برای تحصیل در شهرهای مذهبی عراق سکونت داشتند و مسیر عبور حجاج ایرانی از جنوب عراق نیز بر اهمیت این کشور برای ایرانیان افزوده بود. از زمان قیمومیت انگلیس بر عراق (۱۹۲۰) و سپس استقلال آن کشور (۱۹۳۲) و تا پایان عمر حکومت پادشاهی

(۱۹۵۸)، به دلیل نفوذ انگلستان در منطقه و وجود حکومت پادشاهی در هر دو کشور به رغم برخی تخاصمات، شاهد تعارض جدی نبود و طرفین تاکتیکی در اتحادیهایی که مبنای آنها موازنه قوای سنتی و مقابله با کمونیسم بود، مانند پیمان بغداد، همکاری می‌کردند.

با سقوط نظام پادشاهی در عراق و به قدرت رسیدن ناسیونالیست‌ها و شوونیست در عراق، عصر جدیدی از تعارض بین دو کشور آغاز شد و مبنای مشارکت آنها در موازنه قوای سنتی قرار گرفت. این بنیان با به قدرت رسیدن بعثی‌ها تشدید شد و به تعبیری تا سال ۲۰۰۳ تداوم یافت. دلایل تعارض در روابط ایران و عراق از به قدرت رسیدن ژنرال عبدالکریم قاسم تا سقوط صدام، بسیار متعدد و متنوع بود. این دلایل را می‌توان به دو دسته ذهنی و عینی تقسیم کرد. مهمترین دلیل ذهنی، هویت متفاوت هر دو واحد سیاسی بود که در گذشته نیز ریشه داشت. حاکمان عراق از دهه ۱۹۵۰ به بعد، هویت خود را بیش از آنکه از طریق مذهب تعریف کنند، بر مبنای قومیت و عرب در مقابل عجم بودن تعریف می‌کردند. تلافی حکومت‌های ناسیونالیستی و شوونیستی در ایران و عراق تا پیروزی انقلاب اسلامی، و نیز تفاوت نظام‌های جمهوری-نظامی و پادشاهی موجب شد که دو کشور، به رقیب هم تبدیل شوند. گفتمان پان عربیسم، عجمیسم و بعثیسم در عراق، ایران عجم را «دگر» خود تعریف می‌کرد. گفتمان پهلویسم در ایران نیز با تعریف تاریخی- قومیتی، عراقی‌های عرب را به عنوان «دگر» خود بر ساخته می‌کرد. منافعی که در دو گفتمان رقیب مذکور، تعقیب می‌شد بر هویت واقعی مشترک و دو کشور که هویتی شیعی بود، مبتنی نبود. بعثی‌ها اگرچه تعلقات مذهبی خاصی نداشتند، اما از اقلیت اهل تسنن عراق بودند. اقدامات انقباضی و سرکوبگرانه بعثی‌ها علیه شیعیان در دوره بعثی‌ها بسیار گسترده بود.

دلایل مادی تعارض در روابط بین ایران عراق تا قبل از سقوط صدام، به اختلافات ارضی و مرزی مربوط می‌شود. به طور کلی یکی از زمینه‌های ثابت و تاریخی تعارض در بین کشورهای در حال توسعه، اختلافات ارضی و مرزی است. این موضوع، بستر موازنه قوا را در چنین کشورهایی فراهم می‌کند. بخشی از اختلافات ارضی، ناشی از تمایلات توسعه‌طلبانه ارضی حاکمان بوده و بخش عمده دیگر، ماحصل ایجاد مرزهای مصنوعی استعمار و غیرمنطبق بر

مرزهای هویتی و قومی کشورهای در حال توسعه است. اختلافات مرزی عراق با ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و تعارضات عینی دو کشور به این مسأله مربوط است. به قدرت رسیدن ژنرال عبدالکریم قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸، تعادل دو کشور را که عمدتاً ناشی از تشابه سنخ رژیم‌های سلطنتی و وابستگی به غرب بود، برهم زد و تضادهای پنهانی را آشکار ساخت و موجب بروز برخوردهای محدود مرزی بین نیروهای دو کشور شد (ازغندی، ۱۳۸۵، ۳۹۹). نقطه آغازین اختلافات وقتی بود که عبدالکریم قاسم در کنفرانسی مطبوعاتی ادعا کرد که قرارداد مرزی سال ۱۹۳۷ به عراق تحمیل شده و دولت عراق تحت فشار جدی قرار داشته و ناچار شده حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر از اروندرود را به ایران واگذار نماید و این عمل عراق یک نوع بخشش بوده است، نه استرداد یک حق مکتسبه» (درودیان، ۱۳۹۱: ۵۷ و اردستانی، ۱۳۸۸: ۵۵).

با سقوط حکومت عبدالکریم قاسم و به قدرت رسیدن رژیم‌های میانه‌رو عبدالسلام عارف و عبدالرحمن عارف، تا حدی از تنش موجود در روابط دو کشور ایران و عراق کاسته شد، اما اختلافات دو کشور در حوزه‌های پیشین همچنان پابرجا باقی ماند. با حاکم شدن رژیم بعث در عراق، دوره دیگری از تیرگی روابط میان دو کشور آغاز گردید. در این دوره علاوه بر اختلافات ارضی و مرزی، تعارضات ایدئولوژیک و هویتی نیز تشدید شد. کودتای ژنرال حسن البکر، دور جدیدی از تیرگی روابط و تنش با ایران را در پی داشت. این دگرگونی در عراق مصادف با خروج انگلیس از خلیج فارس و سیاست دو ستونی امریکا و ژاندارمی ایران و هم پیمانی آن با غرب بود. در آن مقطع اختلافات ارضی به اوج خود رسید به گونه‌ای که تا صف‌آرایی نظامی طرفین نیز پیش رفت. وقتی مقامات عراقی تصمیم گرفتند اسناد و مدارک کشتی‌هایی که وارد اروندرود شوند، بازرسی کنند، ایران اعلام کرد عهدنامه مرزی ۱۹۳۷ باطل است و با تمام قوا از حق حاکمیت خود در اروندرود دفاع می‌کند (اردستانی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۷). کشتی‌های باری ایرانی «سینا» و «آریافر» تحت حفاظت واحدهای نیروی دریایی و جنگنده‌های نیروی هوایی وارد اروندرود شدند و بدون هیچگونه حادثه‌ای وارد خرمشهر شدند. این بار دولت عراق برخلاف عبدالکریم قاسم، در مقام مدافع قرارداد ۱۹۳۷ برآمد و

هزاران ایرانی را اخراج کرد. روابط سیاسی دو کشور قطع شد و کماندوهای عراق برخی از خطوط لوله نفت ایران را منفجر کرده و حتی در یک درگیری مرزی چند سرباز ایرانی را کشتند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۷۸).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ادراک اشتباه مقامات عراقی از ظرفیت‌های دفاعی ایران، به جنگ تحمیلی منجر شد. وزارت امور خارجه عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را لغو و صدام با ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود، آن را در برابر دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حملات هوایی و زمینی ارتش بعث به خاک ایران جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه جمهوری اسلامی را آغاز کرد. عراق در حمله به ایران دو هدف حداکثری و حداقلی ارضی و مرزی داشت؛ هدف حداکثری آن، الحاق جلگه خوزستان به ویژه قلمرو عرب‌نشین آن به عراق و هدف حداقلی، فسخ قرارداد الجزایر بود (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۵).

یکی از ریشه‌های اصلی تعارض عراق با ایران از جمله جنگ تحمیلی، تنگنای ژئوپلیتیکی است که این کشور در آن قرار گرفته است. عراق به رغم دارا بودن ذخایر گسترده انرژی، برخلاف سایر کشورهای منطقه خاورمیانه، برای انتقال تولیدات نفتی خود به بازارهای بین‌المللی، مشکلات بسیار فراوانی دارد. طول نوار ساحلی این کشور در خلیج فارس که تنها مسیر دسترسی به آب‌های آزاد است، حدود ۵۸ کیلومتر است که در بعضی منابع براساس حریم جزرومد، نوار ساحلی عراق را میان ۲۰ تا ۴۸ کیلومتر برآورد می‌کنند (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۳). دسترسی اندک عراق به آب‌های آزاد بین‌المللی و قرار گرفتن بنادر صادراتی کشور در مرزهای ایران و نیز مالکیت مشترک بر رودخانه اروند موجب شده امنیت دسترسی آزاد عراق به آب‌های آزاد جهان در عمل میسر نباشد.

ریشه بخش دیگری از سیاست‌های تهاجمی و مبارزه‌جویانه عراق علیه همسایگانش به‌ویژه ایران، عدم شکل‌گیری هویت ملی و اتحاد مکانیکی سه گروه کردها، شیعیان و اهل تسنن بوده که در سه منطقه جغرافیایی منفک در شمال، مرکز و جنوب عراق به صورت سه ایالت در امپراتوری عثمانی زیست می‌کردند. فکر ایجاد عراق به صورت یک دولت مجزا از ابتکارات بریتانیا بود که به اهمیت راهبردی بین‌النهرین پی برده بود. فرایند دولت‌سازی در عراق، کار

عده‌ای از افسران بریتانیایی بود که مدتی دنبال پادشاهی می‌گشتند تا بتواند نقش متحدکننده جمعیت عراق که فاقد همگونی فرهنگی است، ایفا کند. با این وصف پادشاهان عراق هرگز نتوانستند کشور را متحد سازند و به مرکز جذب وفادارای‌هایی که بریتانیا دنبال آن بود، تبدیل نمایند (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۲۴۵-۲۴۶). یکی از شیوه‌های مهم حکومتداری کشورهایی که مانند عراق برآمده از هویت اکثریت جمعیت تشکیل‌دهنده خود نیستند، ماجراجویی خارجی است. جنگ‌ها و ماجراجویی‌های سیاست خارجی در نظریه «سپر بلا» ابزارهایی برای مقابله با مشکلات داخلی محسوب می‌شوند. در این نظریه فرض می‌شود، جنگ یا سیاست خارجی خصمانه سبب ایجاد انسجام داخلی، کاهش درگیری‌های سیاسی و افزایش حمایت از طبقه حاکم می‌شود (اخوان زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۷۷-۲۷۸). در این راستا صدام دستاویزهای قومی و ملی را بهانه قرار داد تا جنگ خود علیه ایران را تاریخی نشان دهد و آن را با جبرگرایی تاریخی توجیه کند و آن را نتیجه طبیعی رویدادهای گذشته معرفی کند (یاوری، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

حاکمیت فضای دوقطبی در عصر جنگ سرد نیز بر تفاوت هویتی عراق و ایران افزود و هرکدام از آنها با پیوستن به یکی از بلوک‌های بین‌المللی قدرت، هویت جداگانه‌ای برای خود تعریف می‌کردند. همچنین در دوره جنگ سرد، عراق و ایران در مقابل نیروهای منطقه‌ای نیز وارد دسته‌بندی‌های منطقه‌ای شدند. عراق ضمن رقابت درون قومی با ناسیونالیست‌های مصری، همراه با کشورهای رادیکال در مقابل ایران محافظه‌کار و در کنار کشورهایی چون عربستان قرار گرفت. تعریف متفاوت هویتی باعث شد که اختلافات عینی متعددی نیز بین دو کشور شکل بگیرد و منابع تعارض ایران و عراق متکثر شود. در دوره جنگ سرد، همکاری و معاضدت با اسرائیل نیز بر حجم تعارضات و موازنه‌سازی این دو کشور افزود. همکاری گسترده ایران و اسرائیل درباره کردهای عراق، آنها را به متحد یکدیگر تبدیل کرده بود و این مسأله هم بر تعارضات افزود، ایران که کشوری اسلامی محسوب می‌شد، با دشمن اصلی اعراب و فلسطین همکاری گسترده داشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، تعارض بین ایران و عراق بر سر مسأله فلسطین وارد مرحله دیگری شد. تفکر راهبردی عراق که خود را مدافع جهان عرب در مقابل ایران انقلابی معرفی می‌کرد، با تعریف جدید از تهدیدات دستخوش چرخش اساسی شد. به این معنا که از نظر حزب بعث، تهدید عراق در غرب، اسرائیل و در شرق، ایران بود. مطابق اظهارات صدام حسین، عراقی‌ها بر اثر تغییرات جدید اولویت تهدید را از «اسرائیل در غرب» به «ایران در شرق» تغییر دادند. صدام درباره این تغییر در مصادیق غیریت راهبردی می‌گوید: «آنچه رسماً مطرح شد، در سال هفتاد و هفت [میلادی] بود... این موضوع در شورای رهبری کشور مطرح شد... شواهد و آثار نشان می‌داد که سال هشتاد به پایان نخواهد رسید مگر اینکه دسیسه‌ای گسترده و همه‌جانبه به قصد و نیت متوقف ساختن روند زندگی نوین در عراق، علیه این کشور به اجرا درآید... هنگامی که از من پرسیدند به نظر شما توطئه توسط چه کسانی صورت خواهد گرفت، گفتم: اول، اسرائیل، بعد ایران. ولی در سال هشتاد آنگونه که به یاد دارم چهار ماه پیش از جنگ گفتم فقط تقدم و تاخر را تصحیح کنید، اول ایران، بعد اسرائیل» (درودیان، ۱۳۹۱: ۶).

موازنه تهدید و اتحاد راهبردی علیه داعش

پس از سقوط صدام و انتقال قدرت به مردم این کشور، شیعیان به علت آنکه اکثریت مردم عراق را تشکیل می‌دهند، براساس قواعد دموکراسی، قدرت را در این کشور به دست گرفتند. به رغم فراز و فرود فراوان، دولت این کشور به سمت اعمال حاکمیت پیش می‌رفت تا اینکه نیروهای داعش ناگاه و به سرعت حدود یک سوم از قلمرو عراق را اشغال کردند. درباره نقش عوامل منطقه‌ای، بین‌المللی و داخلی عراق در پیدایش داعش، پرسش‌های بسیار مهمی مطرح می‌شود که از حوصله این مقاله خارج است، اما موضوعی که مرکز ثقل این مقاله را تشکیل می‌دهد، چرایی و چگونگی همکاری راهبردی ایران و عراق برای مقابله با تهدید داعش است. گرچه طی یک دهه اخیر، تحولات داخلی در عراق که بر امنیت ملی - هویتی ایران تأثیر دارد، مورد توجه سیاستگذاران خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته، اما حضور داعش در عراق، حساسیت و پیچیدگی مسائل عراق را برای جمهوری اسلامی دوچندان

نموده است. جنس تهدیداتی که داعش علیه عراق و ایران رقم زده، موجب شکل‌گیری اتحاد راهبردی آنها شده که با نظریه موازنه تهدید قابل تبیین است.

۱- تشکیل داعش به مثابه ایجاد تهدید مشترک

ریشه‌های شکل‌گیری داعش به دوره پس از حمله آمریکا به عراق و ورود اعضای القاعده به این کشور بازمی‌گردد. پس از انتقال نیروهای القاعده از افغانستان به عراق، ابومصعب الزرقاوی، رهبری شاخه القاعده در عراق را به عهده گرفت و در سال ۲۰۰۳ گروه «التوحید و الجهاد» را ایجاد کرد. الزرقاوی که گرایش‌های ضدشیعی شدیدی داشت نه تنها آمریکایی‌ها، بلکه شیعیان عراق را مورد هدف قرار می‌داد. در دوره وی صدها عملیات تروریستی علیه مردم عراق، به ویژه در شهرهای مقدس این کشور انجام شد. گروه تروریستی التوحید و الجهاد که دارای شعبه‌های همنام خود در دیگر کشورها از جمله مناطق غربی جمهوری اسلامی بود، رابطه خود با القاعده را حفظ کرد و فرامین اسامه بن لادن و ایمن الظواهری را اجرا می‌کرد. در سال ۲۰۰۴ گروه تکفیری «القاعده در سرزمین بین‌النهرین» ایجاد شد که چندان دوام نیاورد. با کشته شدن الزرقاوی در سال ۲۰۰۶، سازمان «دولت اسلامی عراق» جانشین التوحید و الجهاد و القاعده در سرزمین بین‌النهرین شد. دولت اسلامی عراق و شام (داعش) متشکل از دو سازمان تکفیری دولت اسلامی عراق و جبهه النصره، در ۱۰ آوریل ۲۰۱۲ در سوریه اعلام شد. این سازمان دارای دو رهبر جداگانه یعنی ابوبکر البغدادی به عنوان رئیس بخش دولت اسلامی عراق و محمد الجولانی رئیس جبهه النصره بود. با این وصف این سازمان علیه دولت سوریه اقدامات مشترک تروریستی بسیار زیادی انجام دادند و رهبری جبهه مخالفان بشار اسد را از ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های مخالف ربودند. در آوریل ۲۰۱۳ ابوبکر البغدادی در اقدامی غیرمترقبه جبهه النصره را در دولت اسلامی عراق، ادغام و دولت اسلامی عراق و شام را اعلام کرد. یک روز پس از آن، الجولانی رهبر جبهه النصره با صدور بیانیه‌ای، الحاق سازمان متبوع خود به داعش را رد کرد. ایدئولوژی القاعده در سال ۱۹۹۸ اعلام شد که بر مبنای آن، یک جبهه اسلامی جهانی ایجاد خواهد شد. القاعده هدف اصلی خود را جهاد علیه آمریکا به

عنوان حامی اصلی حاکمان مستبد عربی و پس از آن اسرائیل بود؛ این در حالی است که شاخه عراقی القاعده بیشتر جنبه ضدشیعی داشته است (Tamimi, 2014: 20-21). داعش موفق شد بخش‌هایی از شمال سوریه را تصرف و تقریباً سراسر استان رقه را تصرف کند. سپس هم‌زمان با اقدام نظامی در سوریه به عراق حمله کرد و موفق شد کنترل رمادی و فلوجه در عراق را در اختیار گیرد. در سال ۲۰۱۴ داعش با گسترش اقدام نظامی خویش توانست موصل (دومین شهر عراق) را تصرف کند و کنترل بخش زیادی از خاک عراق از جمله تکریت را نیز به دست گرفت. پیش روی داعش تا نزدیکی‌های بغداد، یکی از شگفتی‌های راهبردی محسوب می‌شود. گرچه درگیر شدن داعش با سوریه به عنوان متحد راهبردی ایران نگرانی‌های زیادی برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده بود، اما ورود داعش به عراق از سال ۲۰۱۴، ورود به فضای حیاتی- هویتی ایران تلقی می‌شد که نگرانی از تهدید این گروه علیه کشور را افزایش داد.

۲- ادراک مشترک ایران و عراق از تهدید هویتی داعش

براساس نظر والت تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد، بلکه تصویری است که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند، مورد نظر است. درحقیقت دولت‌های عراق و جمهوری اسلامی به این گروه‌ها به‌عنوان منشأ بیشترین تهدید موجود می‌نگرند و در این مورد به درک مشترکی در این مورد رسیده‌اند. با این درک و با ورود مستقیم این گروه‌ها به عراق، درک مشترک طرفین از میزان تهدیدها به شکل قابل‌توجهی افزایش یافته‌است. حضور مستشاری نیروهای ایرانی در عراق و تلاش برای سازماندهی نیروهای عراقی ناشی از درک این تهدید در بین تصمیم‌سازان نظامی و سیاسی در ایران است. از این‌رو به نظر می‌رسد با تلاش نوسلفی‌ها برای تقویت جایگاهشان در عراق، سطح اتحادسازی در روابط تهران- بغداد ارتقا یافت و تلاش برای محدودسازی تهدید مشترک به ارتقای سطح روابط دو طرف یاری رساند. این ادراک مشترک با گسترش تحرکات شیعه‌ستیزانه داعش در عراق تشدید شده است.

موضوع دیگر که این ادراک مشترک را تقویت کرد، نزدیک شدن ارتباطات بین داعش و مقامات سابق حزب بعث و نزدیکان صدام بود. پس از تصرف مناطق شمالی عراق توسط داعش، حضور مقامات سیاسی و نظامی رژیم سابق در عرصه میدانی در کنار داعش پررنگ‌تر شد که نمونه آن را می‌توان در حضور عزت‌الدوری - که در درگیری‌های سال ۲۰۱۵ کشته شد- در میدان جنگ دید. این نزدیکی بین داعش و مقامات رژیم صدام در تقویت این درک مشترک در مورد میزان این خطر، بین سران ایران و عراق کمک کرد.

ارزیابی متغیرهای تهدیدساز داعش

تهدیدزایی براساس نظریه موازنه تهدید ترکیبی از قدرت و سایر عوامل نظیر توانایی‌های تهاجمی، قدرت نظامی، نزدیکی جغرافیایی و مقاصد تجاوزکارانه احتمالی است. برای فهم میزان تهدید داعش باید این چهار مؤلفه تهدیدزای داعش مورد بررسی قرار گیرد.

۱- قدرت داعش در مقابل ایران و عراق: یکی از موضوعات مهم که ارزیابی توان داعش را دشوار می‌ساخت، این بود که اطلاعات دقیق و جامعی از میزان توان سخت‌افزاری آن وجود نداشت. شبه نظامیان داعش از نظر تسلیحاتی تفاوت چندانی با یک ارتش نداشتند. بخش بزرگی از تسلیحات و مهمات آنان از انبارهای ارتش عراق و از پایگاه اصلی سپاه سوم این ارتش در شهر موصل به غارت رفته و بدین ترتیب داعشی‌ها بیش از صدها خودروی زرهی و تانک و تجهیزات مدرن توپخانه در اختیار دارند. این در حالی است که بر پایه برخی تحقیقات، سلاح‌های داعش در آغاز کار به همان سلاح‌ها و تجهیزات غالباً ساخت روسیه محدود بود. روسیه مهمترین تأمین‌کننده اسلحه و تجهیزات جنگی سوریه به شمار می‌آید و پس از آن که واحدهای ارتش سوریه بخش‌های بزرگی از شمال شرقی این کشور را در نبرد با داعش از دست دادند، تجهیزات نظامی موجود در این مناطق نیز به دست اعضای این گروه افتاد. بدین ترتیب می‌توان گفت مهمات و تسلیحات و خودروهای نظامی که داعشی‌ها از ارتش عراق به غنیمت گرفته‌اند، غالباً ساخت آمریکا است. از سوی دیگر البته گروه داعش به لطف منابع عظیم مالی که در اختیار دارد به خرید سلاح‌هایی از کشورهای آسیای مرکزی نیز اقدام

کرده‌است. همچنین در مورد تعداد اعضای وابسته به داعش نیز اطلاعات دقیقی وجود ندارد. براساس آمار «مرکز بین‌المللی مطالعات خشونت سیاسی و رادیکالیسم»^۱ در اوایل سال ۲۰۱۵ بیش از ۲۰ هزار جنگجوی خارجی در عراق و سوریه می‌جنگیدند (icsr.info, 2015). داعش در سال ۲۰۱۴ اقدام به تشکیل یک شبکه مافیایی در استان نینوی عراق کرد و این شبکه اداره درآمدهای حاصل از گروگان‌گیری‌ها و به اصطلاح امور گمرکی داعشی‌ها را بر عهده دارد. لازم به یادآوری است که گروه داعش تنها از طریق درآمدهای حاصل از آزاد کردن گروگان‌ها و درآمدهای گمرکی ماهیانه میلیون‌ها دلار درآمد کسب می‌کند. افزون بر آن داعش موفق شد که با اشغال حوزه‌های نفت و گاز سوریه در آغاز کار و در مرحله بعد در اختیار گرفتن منابع نفتی عراق، آشکارا نفت تصفیه شده و بنزین این منابع و پالایشگاه‌ها را به راحتی از طریق دریای مدیترانه به دمشق و ترکیه بفروشد. فروش اشیای عتیقه موجود در اماکن مقدس مسلمانان نیز درآمدهای سرشاری را نصیب داعش کرد و به همین دلیل این گروه در مقایسه با گروه‌های مشابه منطقه امکان به مراتب بیشتری برای تأمین مالی افرادش در اختیار دارد.

۲- مجاورت داعش با عراق و ایران: باری بوزان معتقد است از آنجا که تهدیدات از فاصله نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور، ناامنی اغلب با نزدیکی همراه است و اغلب دولت‌ها، بیش از همسایگان خویش واهمه دارند تا از قدرت‌های دور. این نگاه واقع‌گرایانه بر نظریه موازنه تهدید نیز سایه افکننده و از این‌رو است که نظریه‌پردازانی نظیر والت بر اهمیت مجاورت جغرافیایی در میزان سطح تهدیدات تأکید دارند.

عنصر مجاورت در تهدیدزایی داعش برای عراق و ایران نقشی کلیدی بازی کرده است. این گروه تکفیری از سال ۲۰۱۴ به شکل جدی و عملی وارد خاک عراق شد و شهرهای مهمی همچون موصل و تکریت را تصرف کرده و همچنین چندین بار برای حمله به بغداد نیز اقدام کرد. عنصر مجاورت عامل اساسی در گسیل نیروهای داعش به عراق داشته است زیرا اکثر

¹ International Center for the Study of Radicalization and Political Violence (ICSR)

مناطق آن سوی مرز ۵۹۹ کیلومتری عراق با سوریه در اختیار نیروهای این گروه قرار داشت که عامل مهم تهدیدزای برای عراق به شمار می‌رفت و در نهایت منجر به ورود آنها به عراق شد. با تصرف برخی استان‌های شمالی عراق به‌ویژه استان دیالی در اواسط سال ۲۰۱۴، این گروه در عمل وارد استان‌های هم‌مرز عراق با ایران شد که این خود تهدیدی اساسی برای جمهوری اسلامی بود. طول مرزهای مشترک ایران و عراق ۱۵۹۹ کیلومتر است و از این‌رو هرچقدر که فعالیت داعش در عراق گسترش بیشتری می‌یافت، خطر بروز تهدیدات این گروه برای ایران بیشتر می‌شد؛ زیرا سطح تماس مرزی آن با ایران افزایش می‌یافت که این خود امکان بروز درگیری‌های مرزی را بیشتر می‌نمود.

به دلیل درگیری گسترده نیروهای داعش با نظامیان عراقی، تغییرات در مساحت سرزمینی تحت کنترل داعش متغیر است. با این وجود براساس برخی برآوردها بین ۲۶ تا ۳۰ درصد از خاک عراق در ابتدای سال ۲۰۱۵ در اختیار داعش بود و بقیه مناطق تحت کنترل کردها و دولت عراق است. براساس برآوردی دیگر در ابتدای سال ۲۰۱۵ مساحت تحت کنترل داعش در سوریه و عراق به ۲۰۰ هزار کیلومترمربع و جمعیتی که در مناطق تحت کنترل این گروه زندگی می‌کردند به ۱۰ میلیون نفر می‌رسید با عملیات گسترده ارتش عراق و حمایت مستشاری جمهوری اسلامی به‌ویژه نیروهای الحشد الشعبی، داعش در تابستان ۲۰۱۷ مناطق تحت کنترل خود را در عراق از دست داد و هم‌اکنون در خارج از موصل، و تنها مناطق معدودی از همجواری سوریه را در کنترل خود دارد (Devine, 2015: 25).

پیدایش داعش در قلمرو مجاور به شیوه‌های گوناگون هویتی و غیرهویت‌ی برای جمهوری اسلامی منشأ تهدید تلقی می‌شد. یکی از نخستین تهدیدات، تبدیل دولت عراق به یک دولت ورشکسته و سرازیر شدن میلیون‌ها آواره به قلمروی ایران بود. در خلال جنگ عراق و کویت بیش از ۸۰۰ هزار کرد و شیعه عراقی به ایران آواره شدند با توجه به اینکه هر آواره روزانه برای جمهوری اسلامی دو دلار هزینه دارد، در کنار میلیون‌ها آواره افغان، با ورود آوارگان جدید، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی فراوانی به وجود می‌آمد. پیدایش داعش موجب مداخله دیگر کشورها در عراق شده و با توجه به حضور شیعیان که عراق عمق راهبردی

جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند، این مداخلات برای ایران تهدید محسوب می‌شود. تمایلات تجزیه‌طلبانه در عراق به‌ویژه از ناحیه اقلیم کردستان عراق نیز تهدید دیگری است. این تهدید وقتی تشدید می‌شود که با مداخله خارجی‌ها تقویت شود. برای نمونه رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان آمریکا پیشنهاد کرد در بودجه سال ۲۰۱۶ این کشور، برقراری رابطه مستقیم و اعطای کمک مالی به پیشمرگه‌های عراق و سران قبایل اهل تسنن لحاظ شود (O'Driscoll, 2016: 34). دولت آمریکا بر خلاف ایران و ترکیه در قبال همه‌پرسی اقلیم کردستان، موضعی مبهم و دوپهلوی داشت.

۳- قابلیت تهاجمی داعش: افزایش قابلیت‌های تهاجمی داعش با ورود به عراق نیز

میزان تهدید آنها را افزایش داد. این گروه‌ها در پرتو کمک‌های مالی و نظامی برخی کشورهای منطقه به تسلیحات پیشرفته و قابل توجهی دست یافته‌اند. در رژه‌ای که این گروه در آگوست سال ۲۰۱۴ برگزار کرد، تجهیزاتی که در اختیار داشت (به‌ویژه تجهیزاتی را که در عراق به غنیمت گرفته بود) را به نمایش گذاشت. این تجهیزات بیشتر شامل تانک‌ها، خودروهای زرهی و تانک‌های آمریکایی ارتش عراق بود. این تجهیزات نظامی در اختیار ارتش و پلیس عراق، به هنگام اشغال مناطق گسترده در شمال این کشور، به دست داعش افتاد. ارتش و پلیس عراق در بسیاری از مناطق به هنگام حمله داعش، عقب‌نشینی یا فرار کردند به همین دلیل، حجم گسترده‌ای از تسلیحات و تجهیزات، سالم در اختیار داعش قرار گرفت. از جمله این تسلیحات موشک اسکاد بود. در میان این تسلیحات شمار زیادی توپخانه، انواع ضدهوایی و خودروها و تانک‌های هامر ساخت آمریکایی دیده می‌شد. داعش همچنین شمار زیادی ضدهوایی از جمله موشک‌های حرارتی و موشک‌های ضدهوایی دوش پرتاب در اختیار دارد. همچنین این گروه با تصرف پایگاه‌های هوایی ارتش سوریه چند هواپیمای نظامی ارتش سوریه به دست آورده که بارها تهدید به استفاده از آنها کرده است (McFate & Gambhir, 2015: 2).

موضوع تهدیدزای دیگر داعش امکان استفاده این گروه از تسلیحات شیمیایی و دسترسی به این مواد است. شورای امنیت منطقه اقلیم کردستان عراق در بیانیه‌ای در مارس ۲۰۱۵

اعلام کرد که نمونه‌برداری از خاک و لباس‌های نیروهای پیشمرگ و آزمایش آنها پس از حمله عامل انتحاری در ماه ژانویه با خودروی بمب‌گذاری شده در شمال عراق نشان می‌دهد که این نمونه‌ها حاوی مقادیری از گاز کلر هستند. به گزارش روزنامه ایندپندنت، بر اساس گزارش‌ها داعش با استفاده از بمب‌های کنار جاده‌ای که حاوی گاز کلر است به سربازان عراقی حمله کرده است (2: eldeeb, 2015).

قابلیت تهاجمی داعش وقتی تشدید شد که با سیاست خارجی تهاجمی عربستان همسو شد. دکترین سیاست خارجی دولت ملک سلمان که توسط محمد بن سلمان و نیز عادل الجبیر، وزیر خارجه ضد ایرانی هدایت می‌شود، بر مبنای بحران آفرینی و نبرد نیابتی با جمهوری اسلامی استوار شده است. عربستان که از یکطرف با بحران متراکم تقاضاهای داخلی و از طرف دیگر با تغییر سیاست خارجی آمریکا مواجه شده، می‌کوشد در منطقه نقش آفرینی کند. سیاست خارجی تهاجمی عربستان و به تعبیر یکی از نویسندگان «دکترین سلمان» واکنشی به دکترین اوباما است که بر خلاف سایر رؤسای جمهوری آمریکا در پایان دوره ریاست جمهوری آن و به‌طور اعلام نشده، حاضر به پرداخت هزینه حداکثری نیست (Obaid, 2016: 2).

در موضوع تهاجم باید به همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی گسترده سعودی‌ها با اسرائیل نیز اشاره کرد که از حالت محرمانه خارج شده است. اسرائیل نه‌تنها همواره به دنبال تجزیه کشورهای خاورمیانه به‌ویژه عراق بوده، بلکه می‌کوشد در محیط امنیتی مجاور جمهوری اسلامی وارد شود. پیدایش داعش در عراق، به تحقق این هدف اسرائیل برای مقابله با جمهوری اسلامی می‌توانست کمک کند. اسرائیل تنها رژیم بود که به صراحت از همه‌پرسی و استقلال کردستان عراق حمایت کرد.

قابلیت تهاجمی داعش در پیوند با همجواری با ایران، می‌توانست تهدیدات گسترده‌ای علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی رقم بزند. حمله تروریستی این گروه به مرقد حضرت امام خمینی (ره) و مجلس شورای اسلامی، یکی از اقدامات برجسته داعش بود. اگر توان امنیتی

گسترده جمهوری اسلامی نبود، این حملات به مراتب افزایش می‌یافت. استفاده نیروهای داعش از عملیات انتحاری، یکی از وجوه قابلیت گسترده تهاجمی آنهاست.

با توجه به پیشروی سریع داعش در عراق، اگر جمهوری اسلامی ایران مداخله فعال مسشتاری انجام نداده بود، بدون شک دولت عراق سقوط می‌کرد. در حالی که کشورهای دیگر از جمله آمریکا، اقدام جدی برای مقابله با داعش انجام نداده‌اند؛ برای نمونه دولت باراک اوباما در سپتامبر ۲۰۱۴، استراتژی جامعی برای کاهش خطر و نابودی تدریجی داعش طراحی کرد. این استراتژی ۹ بخش مختلف و مکمل داشت از جمله حمایت از دولت عراق، همکاری اطلاعاتی علیه داعش، نابودی منابع مالی، افشای ماهیت واقعی داعش و کمک‌های بشردوستانه به عراقی‌ها (Quintana and Eyal, 2015: 2). اما این استراتژی در عمل هیچ نتیجه‌ای به دنبال نداشته است. دولت دونالد ترامپ نیز در عمل همان راهبرد دولت قبلی آمریکا را در قبال داعش پیگیری می‌کند. ترامپ بیش از توجه به جریان تکفیری داعش، سیاست منطقه‌ای خود را بر محدودسازی جمهوری اسلامی به ویژه در عراق قرار داده است.

۴- نیات تهاجمی داعش: شاید بزرگترین عامل تشدیدکننده تهدید داعش برای ایران و عراق به نیات تهاجمی و توسعه طلبانه آنها باز می‌گردد. این گروه به علت تعارضات ایدئولوژیکی با ایران و عراق، بارها از تلاش خود برای تصرف کل سرزمین عراق و تهدید ایران خبر داده بود. در این چهارچوب، بارها تلاش کرد تا مناطق مهم دیگری از عراق را تصرف کند و حملات متعددی به شهرهای مقدس عراق و به ویژه سامرا داشت. ابومحمد العدنانی، سخنگوی داعش در فایل صوتی خود خطاب به نوری المالکی، نخست‌وزیر وقت عراق گفته بود: «هدف اصلی ما نه سامرا و بغداد، بلکه کربلا و نجف است» (البغدادی، ۱۳۹۳).

شهرهای مقدس شیعیان که امنیت آنها برای جمهوری اسلامی دارای اهمیت بسزایی است و ایران بارها اعلام کرده، خطوط قرمز ایران است. عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران در این مورد اشاره کرده است: «یک روز خبر آوردند که امکان سقوط شهرهای کربلا و نجف وجود دارد، رئیس جمهور در آن جلسه گفت این شهرها خط قرمز ما

است و اگر قرار باشد چنین اتفاقی بیفتد هیچ محدودیتی در عملیات وجود نخواهد داشت همچنین وی با بیان اینکه مسئله عراق برای جمهوری اسلامی ایران یک موضوع بسیار مهم است، اظهار کرد: «ما در این مسئله حضور به موقعی داشتیم و روزهایی بود که نگران سقوط شهرهای زیارتی و عتبات عالیات بودیم چون ۶ لشکر تسلیم شده و اختلافات سیاسی در عراق و فشارهای بین‌المللی نیز زیاد بود و این تنها ایران و حزب الله لبنان بود که از دولت عراق حمایت کرد» (رحمانی‌فضلی، ۱).

از منظر شیعیان، کربلا از چنان قداستی برخوردار است که حتی مرزهای ملی نیز نمی‌تواند حائلی در برابر دوستداران آن باشد. حضور بی‌سابقه چند ده میلیونی شیعیان در مراسم اربعین حسینی که بزرگترین مراسم مذهبی فراملی جهان است، از این منظر قابل تحلیل است. حفظ امنیت اماکن مقدس عتبات - که از منظر تکفیری از مصادیق شرک محسوب می‌شود - برای شیعیان تا حدی است که جمهوری اسلامی با رویکردی پساوستانفالیایی امنیت برگزاری مراسم اربعین را به عهده می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، تبیین اتحاد راهبردی ایران و عراق برای مقابله با داعش بود. تجزیه و تحلیل داده‌های بدست آمده، فرضیه مقاله را تأیید می‌کند. داعش تهدیدی هویتی است که با هویت ایران و عراق کنونی، تعارض بنیادین دارد. درحالی‌که عوامل تعارض‌زای سابق مانند اختلافات ارضی و مرزی بین ایران و عراق و بحران ملت‌سازی در عراق همچنان به قوت خود باقی است، اما دو کشور از نظر هویتی، به هم نزدیک شده‌اند و همین مسأله، عوامل اختلاف‌زای عینی سابق را پوشش داده است. مواضع سیاست خارجی عراق در قبال مسائلی مانند فلسطین، حزب‌الله لبنان، سوریه و حتی یمن نشان‌دهنده تغییر هویتی عراق پس‌اصدام نسبت به عراق بعثی است. پس از سقوط صدام تلاش‌های بسیاری برای جلوگیری از تکوین عراق با هویت واقعی آن انجام شد. اگر اقدامات گسترده‌ای که طی یک دهه اخیر در زمینه جلوگیری از شکل‌گیری دولت‌سازی در عراق نادیده گرفته شود، پیدایش داعش را می‌توان مهمترین تهدید

برای تکوین هویت دولت جدید عراق تلقی کرد. شکل‌گیری داعش، بیش از آنچه یک تهدید عینی باشد، تهدیدی هویتی است که به نیابت در مقطع حساسی از تاریخ عراق ایجاد شده است. با سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و تحولاتی که از سال ۲۰۱۱ شمال آفریقا و خاورمیانه عربی را فراگرفت، ژئوپلتیک قدرت در منطقه خاورمیانه به طور کامل دگرگون شد. موقعیت ویژه عراق در عرصه راهبردی در خاورمیانه باعث شد که قدرت مهم منطقه‌ای تلاش کنند تا نظم مورد نظر خود را در این کشور برقرار نمایند. منافع دولت کنونی عراق براساس هویت آن تعریف می‌شود که با هویت جمهوری اسلامی تقارن بیشتری دارد. شکل‌گیری داعش، با اهداف بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقارن دارد و یکی از اهداف اصلی داعش، گسست هویتی بین ایران و عراق بوده است. روندهای موجود در عراق به ویژه ائتلاف ناکارآمد بین‌المللی و حملات غیرهوشمند و پراکنده هوایی آنها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در شرایط کنونی، طبیعی‌ترین متحد برای عراق محسوب می‌شود و احساس و ادراک مشترک مقامات دو کشور از تهدید مشترک داعش، باعث شکل‌گیری موازنه تهدید بین این دو کشور سابقاً متعارض شده است. با تداوم و تشدید تهدید داعش و احتمال تسری آن به مناطق پیرامونی و حتی داخلی جمهوری اسلامی، هم‌پیمانی ایران با عراق و نبرد نیابتی با داعش در قلمرو خاک عراق، گزینه‌ای راهبردی برای جمهوری اسلامی محسوب می‌شد و هزینه‌پردازی در این حوزه، سرمایه‌گذاری بلندمدت امنیتی محسوب می‌شود و امنیت ملی جمهوری اسلامی و به طور کلی شیعیان را تعیین می‌کند. البته نقش‌آفرینی ایران در عراق نه تنها امنیت طرفین بلکه حتی در راستای تأمین امنیت بین‌المللی است؛ زیرا با جنگجویان و ایدئولوژی مقابله می‌کند که تهدید بین‌المللی نیز محسوب می‌شوند.

ادراک ایران و عراق از تهدید راهبردی گروه‌های تکفیری چون داعش، بیش از آنکه نظامی باشد، هویتی هستی‌شناختی است. تکفیری‌ها با دسته‌بندی دشمن و دگر به دور و نزدیک، شیعیان را دگر نزدیک معرفی کرده‌اند که برای عراق و ایران که هویت اصلی و اکثر آنها شیعی است، بسیار تهدیدزاست و برای نخستین بار پس از چندین قرن، ایران و همسایه غربی خود، علیه یک تهدید مشترک، متحد شده‌اند. زمینه‌های هویتی که عراق و ایران را در

برابر تهدید تکفیری داعش، به هم نزدیک کرده است، ریشه‌ای بسیار طولانی دارد و در دوره پیشانقلاب اسلامی و پیش از سقوط صدام، گفتمان رقیب در میان ملت ایران و عراق بوده است. در دوره انقلاب مشروطه و حتی پیش از آن یعنی نهضت تنباکو، روابط استثنایی میان ملت ایران و عراق قرار داشت. روابط میان ایران و عراق ورای نظام‌های سیاسی غیرهمسو با هویت شیعی، همواره وجود داشته است. روابط ایران و عراق، روابط ویژه‌ای است که پایه هویتی آن بسیار قوی است، و تهدیدهایی مانند داعش باعث بازتولید این هویت شده است. موازنه تهدید ایران و عراق در برابر داعش، وجه استثنایی بودن روابط میان دو کشور را بار دیگر بازتولید کرد، اما این بار، نه در قالب تعارض بلکه تعاون راهبردی. توان تهاجمی داعش، دفاع تهاجمی جمهوری اسلامی را در محیط امنیت خود از جمله عراق ناگزیر می‌نماید، اما این کنش تهاجمی، امنیت ملی هویت پایه ایران، عراق و حتی امنیت بین‌المللی را نیز تأمین می‌کند. درحالی‌که ائتلاف‌های عربی- غربی، شکست داعش در عراق را فرایندی بلندمدت می‌دانستند، با همکاری راهبردی ایران و عراق، این گروه تکفیری در مدت کوتاه‌تری، مناطق راهبردی خود را در عراق از دست داد.

منابع

- اخوان زنجانی، داریوش. (۱۳۸۹). تجاوز مداوم؛ تصمیم عراق برای تجاوز به کویت، در رجایی، فرهنگ، بررسی جنگ ایران و عراق در دیدگاه اساتید دانشگاه‌های ایران. تهران: نشر مرز و بوم.
- اردستانی، حمید. (۱۳۸۸). جنگ ایران و عراق؛ رویارویی استراتژی‌ها. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران؛ دولت دست نشانده ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: قومس.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۷۴). جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ایکنبری، جان. (۱۳۸۳). تنها ابرقدرت. ترجمه علی فضلی‌پور. تهران: انتشارات مؤسسه بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- جعفری‌ولدانی، اصغر. (۱۳۷۰). بررسی تاریخ اختلافات مرزی ایران و عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- درودیان، محمد. (۱۳۹۱). جنگ ایران و عراق؛ مسائل و موضوعات. تهران: سمت.
- شعبانی، رضا. (۱۳۶۸). دلایل تاریخی پیدایش اختلافات مرزی از عهدنامه ذهاب ۱۴۰۹ ه. ق/۱۶۳۹م به بعد، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع. تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- لیتل، ریچارد. (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۶۸). تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی. تهران: نشر پیکان.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۸۴). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷. چاپ ششم. تهران: نشر پیکان.
- یآوری، نوید. (۱۳۸۹). موضوعات ملی، قومی و طایفه‌ای در جنگ، در رجایی، فرهنگ. بررسی جنگ ایران و عراق در دیدگاه اساتید دانشگاه‌های ایران. تهران: نشر مرز و بوم.

- ارجمند، محمدجواد و طلوعی، هادی. (۱۳۹۳). «تأثیر تهاجم نظامی آمریکا به عراق بر قدرت هوشمند ایران در این کشور». **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۴، شماره ۴.
 - ترابی، قاسم. (۱۳۸۴). «موازنه تهدید: موازنه قوا یا اتحاد با طرف تهدید کننده». **ماهنامه اطلاعات راهبردی**، دوره ۷، شماره ۷۴.
 - جعفری، علی اکبر. (۱۳۹۲). «استراتژی موازنه تهدید و امنیتی دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه». **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، دوره ۳، شماره ۷.
 - جمشیدی، محمد و محمدی‌گهرویی، رضا. (۱۳۹۳). «جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین: تبیینی بر کاربرد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی». **فصلنامه دانش سیاسی**، دوره ۱۰، شماره ۴.
 - خلیلی، محسن و حیدری، جهانگیر و صیادی، هادی و اصغری ثانی، حسین. (۱۳۹۲). «مدل - سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران و عراق». **فصلنامه مطالعات جهان اسلام**، دوره ۱، شماره ۳.
 - دادفر، سعید و زندیه، حامد. (۱۳۹۲). «سلطنت ملک فیصل (۱۹۲۱-۱۹۳۳) و واکاوی تبعید علمای ایرانی از عراق». **دوفصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام**، دوره ۲، شماره ۲.
 - عباسی، مجید و قیاسی، رضا. (۱۳۹۲). «راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و موازنه تهدید». **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۲۷، شماره ۱.
 - البغدادی، ابوبکر. (۱۳۹۳). داعش: هدف ما در کربلا و نجف است. کد خبر ۳۴۷۱۲۸. قابل دسترس در سایت **فردا نیوز**.
 - رحمانی‌فضلی، عبدالرضا. (۱۳۹۳). واکنش روحانی به خبر امکان سقوط کربلا و نجف/ محدودیتی در عملیات نخواهیم داشت. کد خبر: ۲۳۵۷۰۳۵. قابل دسترس در سایت مهر نیوز.
-
- Nakash, Young. (2003). **The Shi'as of Iraq**. Princeton: Princeton University Press.
 - Tucker, W. F. (2008). **Mahdis and Millenarians: Shiite Extremists in Early Muslim Iraq**. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Walt, Stephen. (1987). **The Origins Of Alliances**. New York: Cornell University Press.
 - Devine James. (2015). "Iran versus ISIL". **Insight Turkey**. Vol. 17(2).

- O'Driscoll, Dylan. (2016). "U.S. Policy in Iraq: Searching for the Reverse Gear?" **Middle East Policy**, Vol. 23(1).
- Tamimi, Aymenn (2014), "The Islamic State of Iraq and Al-sham", **Middle East Review of International Affairs**, Vol. 17 (3).
- Walt, Stephen. (1998). "International Relation: One World, Many Theories". **Foreign Policy**. No. 110.
- Wright, T. (2015). "The Rise and Fall of the Unipolar Concert". **The Washington Quarterly**. Vol. 37(4).
- Edleeb, S. (2015). "Syria 'chlorine attacks': Dozens reported suffocated as regime 'drops chemical barrel bombs' on Idlib", available at: [www.independent.co.uk/news/world/middle-east/ - - reported-suffoc](http://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/- - reported-suffoc).
- "Iran Helpful in Fighting ISIS in Iraq" available at: <http://edition.cnn.com/2016/06/28/politics/john-kerry-iran>.
- "Foreign Fighter total in Syria/Iraq Now Exceeds 20000" available at: <http://icsr.info/2015/01/foreign-fighter-total-syriairaq-now-exceeds-20000>.
- "Iraq and Syria: How Many Foreign Fighters for Fighting for ISIL" Availabe at: www.telegraph.co.uk/news/2016/03/29/iraq-and-syria-how-many-foreign-fighters-are-fighting-for-isil
- McFate, J. L. And Gambhir, H. (2015). "Islamic State's Global Ambitions". www.wsj.com/articles/islamic-states-global-
- Obaid, Nawaf. (2016). "The Salman Doctrine: the Saudi Reply to Obama's Weakness". *The National Interest*. available At: <http://nationalinterest.org/feature/the-salman-doctrine-the-saudi-reply-obamas-weakness-15623>
- Quintana, Elizabeth and Jonathan Eyal. (2015). "The Military Operation against ISIS, Royal United Services Institute for Defense and Security Studies". *RUSI Occasional Paper*, available at: https://rusi.org/sites/default/files/op_inherently_unresolved.